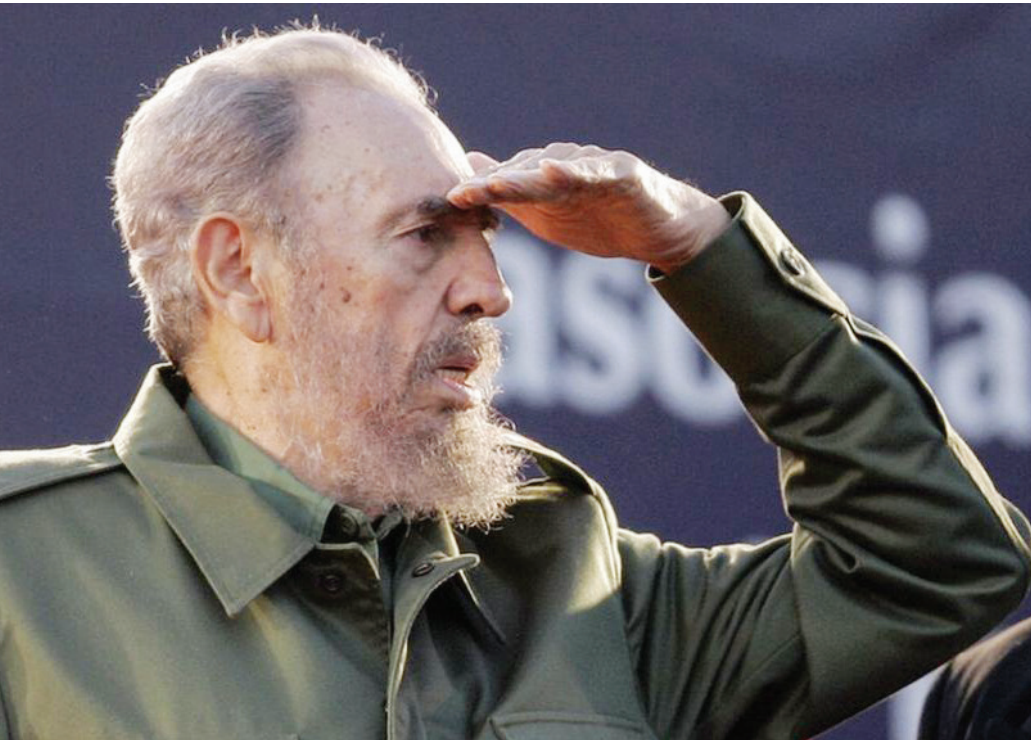


پیر چریک صلح طلب

فیدل کاسترو: باید بوی صلح و آرامش دهیم، نه جنگ!



□ جفری گولوبرگ - مترجم: وصال روحانی

* فیدل کاسترو هرگز بر اصل انقلاب در کوبا ولزوم تحقق و استمرار آن بحث و شکی نداشت اما به برادرش راول گوشزد کرده بود باید روش هایشان را تغییر دهند. مرگ فیدل کاسترو، مردی که ۱۰۰ رئیس جمهوری آمریکا با وی «هم عصر» بودند و یازدهمی (باراک اوباما) هم فقط قدری پس از مرگ وی از کاخ سفید خارج شد، نه فقط پایان بخش صوری عصر جنگ سرد است، بلکه خاتمه‌ای به روش‌های برخوردی سیاسی قرن بیستم به حساب می‌آید که بر اساس آن آمریکا به دنبال دشمنان واقعی و فرضی می‌گردد تا به پایه ادعای مبارزه با آنان خوی نظامی‌گری‌اش را توجیه کند. شاید هم نتوان به پایان واقعی آن فرآیندها امید بست، زیرا سیستم کره شمالی پابرجاست. در روسیه پوتینی حکم می‌راند که مأموران رشد سابق کا.گ.ب بوده است و آیین‌های تندویژه خود را دارد و در خودهاوانا، برادر فیدل و هم‌تایانش حاضر به ترک ایده‌آل‌های سوسیالیستی خود نیستند و «در»ها همچنان روی همان پاشنه‌های چرخد.

نقطه‌ای کلیدی

نمی‌توان تفاوت چندانی بین راول کاسترو و برادر افسانه‌ای‌اش که از سال ۲۰۰۸ بیمار و حاشیه نشین شد و قدرت اجرایی را به راول سپرد پیدا کرد اما روش‌های راول بیشتر محصول رسیدن خود او و فیدل به این نقطه کلیدی است که گرداندن کوبا با همان ساز و کارهای صرف گذشته امکان پذیر نیست و باید در جاهایی تغییراتی ایجاد کرد. این تغییرات البته اندک است و قرار نیست راول بدون داشتن حفاظ امنیتی‌ای همچون فیدل که دیگر در قید حیات نیست با همان تفکر و روشی به اداره کوبا بپردازد که برادر انقلابی و استثنایی او در دهه ۱۹۵۰ پایه‌های آن را گذاشت و از ابتدای دهه ۱۹۶۰ سکاندار کوبا شد. حتی خود آمریکا نیز به این نتیجه رسیده است که باید به گونه‌ای دیگر به کوبا بنگرد و آن را به لحاظ تبلیغاتی همان قدر نکوبد که در تمامی سال‌های طولانی زمامداری فیدل کاسترو در کوبا کوبیده بود. تغییر رویه آمریکا نه بر اساس اصول انسانی و انصاف، بلکه به دلیل رسیدن به این نتیجه است که با همان روش‌های منفی گذشته به جایی نمی‌رسد و باید تغییر روش بدهد. امروز خیل مهاجران کوبایی در آمریکا که بخصوص در میامی و سایر شهرهای ایالت فلوریدا پخش و مستقر هستند از خود می‌پرسند آیا ایده‌آل‌های گریز از کوبا آن قدر تغییر نکرده که در درازمدت جای آنها را در آمریکا تنگ و حتی بازگشت‌شان به هاوانا را ایجاد و توجیه کند.

کلکسیون شکست‌های آمریکا

پاسخ این گونه سؤال‌ها نامشخص می‌نماید اما این مسأله محرز است که فیدل از برخورد تند خود با آمریکایی‌های زیاده‌خواه و جنایتکار لذت می‌برد و مردم کوبا هم او را که از دل جنگ‌های یک انقلاب مردمی پایه‌گذاری شده در دهه ۱۹۵۰ و بار و بر داده در دهه ۱۹۶۰ بیرون آمده و چریک وار وارد هاوانا شده بود، دوست می‌داشتند. زمان بسرعت می‌گذرد اما نسل فیدل هرگز شکست مفتضحانه آمریکا در واقعه موسوم به «خلیج خوک‌ها» و ناکامی‌های متعدد مأموران امنیتی آمریکا در ترور کردن کاسترو را که به بیش از ۶۰۰ فقره رسید، فراموش نکرده‌اند و کاسترو سال‌ها تبدیل به نماد بزرگ مبارزه با آمریکای استعمارگر و البته پیروزی در چنین تقابلی هابی شده بود.

تقابل فرهنگ‌ها

سال‌ها بعد از آن ایام تند تقابل‌ها، فرهنگ‌ها در هاوانا و سایر شهرهای عمده کوبا قدری تغییر یافته‌اند. یکی از آن نقاط پلایا جیرون است که ساحل مشرف به خلیج خوک‌ها یعنی همان جایی است که تهاجم آمریکایی‌ها به شکستی بزرگ منجر شد. البته هنوز هم می‌توانید یادبودهای فیدل و تی‌شرت‌های مزین به عکس و نام «چه‌گوارا» را که شریک و همراه اصلی و بزرگ کاسترو «هم‌رز» وی در سال‌های شکل‌گیری انقلاب و ایام پر التهاب دهه ۱۹۵۰ بود، پیدا کرد اما حالا که توریست‌ها بیش از گذشته به کوبا راه می‌یابند، باز دیدکننده‌ها از این نقاط بیشتر از جمع خارجی‌ها می‌آیند تا از بین خود کوبایی‌ها.

آینده میراث «فیدل» در کوبا

معلوم نیست در نهایت چه میزان تغییرات و به‌روزرسانی در سلسله قواعد حکومتی کوبا بخصوص پس از روشن شدن دندان‌های تیز تر و پرمعتر و نوالد ترامپ در کاخ سفید اعمال خواهد شد اما شکی نیست که نسل فعلی جوان در غرب دیگر نمی‌خواهد همان تصویر منفی قبلی ترسیم شده از فیدل را بپذیرد و در او مردی را می‌بیند که شایسته احترام بود و هست و یک عمر برای مردم کشورش مبارزه کرد و موجب اعتبار کوبا شد و با نهایت احترام از این جهان رفت. میراث نخست او ایجاد نظامی است که در آن نه نوعی از دیکتاتوری بلکه واقع‌بینی سیاسی حکم می‌راند و مصالح کوبا را بالاتر از هر چیزی می‌انگارد. حتی اگر نوجوانان کنونی کوبا به تصویر پدر پیر معنوی اخیرا در گذشته خود بنگرند و چیز زیادی از آن برایشان ساطع نشود.

دیالکتیک‌های ماندگار

توجه کردن بجه‌های نسل جدید نیز در هر دوسوی عرصه دشوار است و به سختی می‌توان آنها را در مورد فضای یک ستیز فراتر از ۶۰ سال بدرستی مطلع و صاحب‌بینش لازم کرد.

سفرهای اخیر غربی‌ها به هاوانا نیز تصویری گنگ را به دست می‌دهد و با اینکه مردم کوبا، فیدل را همچنان دوست می‌دارند اما میراث او از سوی غربی‌ها، بیش از پیش با تردیدها و ابهام‌ها و پرس و جوهای البته غیرعقلایی مواجه شده‌است. پایه و عصاره اکثر سؤالات خارجی‌ها این است که آیا باید کوبایی‌ها همچنان به دیالکتیک‌های سیاسی و عقیدتی خود پایبند بمانند و ماتریالیست‌هایی در جهان قیضه شده توسط دین‌مداران جلوه کنند یا سرانجام تغییر مسیر بدهند و در صورت ظاهر نیز به سمت و سوی دیگری بروند.

بیا و عکس قدیمی‌ها را ببین

شاید گفت وگویی سال ۲۰۱۰ فیدل با یک خبرنگار غربی آخرین مصاحبه مبسوط او با رسانه‌های آن سوی عرصه بوده باشد. او در آن مصاحبه یک بار دیگر تأکید کرد همان مرد سرسختی است که همیشه بوده است. او در یکی از جملات به یاد ماندنی‌اش طی آن مصاحبه به خبرنگار گاردین گفت: بیا و عکس‌های قدیمی‌ها را ببین. می‌دانی در این عکس (که به خبرنگار نشان می‌داد) چرا این قدر عصبانی‌ام. به این خاطر که خروش‌چف حرف بدی به من زده بود.

شاید بحث ماندگار فیدل با رهبر سابق اتحاد جماهیر شوروی که در سال‌های بعدی جایش را به لئونید برژنف داد، این بود که چه باید کرد تا ایده‌های مارکس و لنین برای زمان حاضر هم کاربرد داشته باشد، کاسترو در سال ۲۰۱۰ حاضر

نشد به وضوح درباره کارایی‌های سیستم حکومتی پر دوام کوبا حرف بزند و از کنار یکی دوسؤال خبرنگار گاردین بی تفاوت گذر کرد اما احکایت می‌کنند که او به برادرش و همچنین چند نفر از نزدیکان خود گفته بود که سیستم کوبایی حتی برای خود این کشور نیز کارایی سابق را ندارد و باید تغییراتی در آن اعمال شود.

کاری غیرعقلایی

جولیا اسویگ یکی از متخصصان آمریکا در امور کوبا نیز ماه‌ها پس از مرگ کاسترو می‌گوید: «فیدل در سال‌های آخر عمرش بحث‌های زیادی با همکارانش داشت اما هیچ‌گاه بر سر اصل انقلاب و لزوم اجرا و استمرار آن شک و صحبتی نمی‌کرد. او صرفاً معتقد بود ساز و کارهای این استمرار باید ترمیم و به روز شود و ورود به عصر بعدی بدون این تغییرات عقلایی نخواهد بود.»

مردم کوبا البته از وضعیت اقتصادی کشورشان و به‌واقع از شرایط جیب خود راضی نیستند اما مدل زندگی کوبایی که بی‌شبهات به زندگی اتباع آلمان شرقی سابق نیست، چیزی است که امتحان خود را پس داده و نمره قبولی گرفته است و راول کاسترو که اینک سکاندار رسمی کوبا است، خیال اعمال هیچ تغییر اساسی در این روش‌ها ندارد. استناد او برای حفظ مدل‌های حکومتی کوبا صحبت‌های پایان‌ناپذیری با برادر بزرگ و برجسته‌ام رنجورش در سال‌های آخر حیات فیدل است. راول می‌گوید: «فیدل در سال‌های اخیر بیش از هر چیزی نگران یک رویارویی‌امی بین طرفین ماجرا (شرق و غرب) بود. اومی گفت باید از روش‌های تدافعی مافقط بوی صلح و آرامش ساطع شود و نه دندان‌های تیز کرده مردان تشنه جنگ. مراقب باش در این دام نیفتی.»

منبع: TheAtlantic